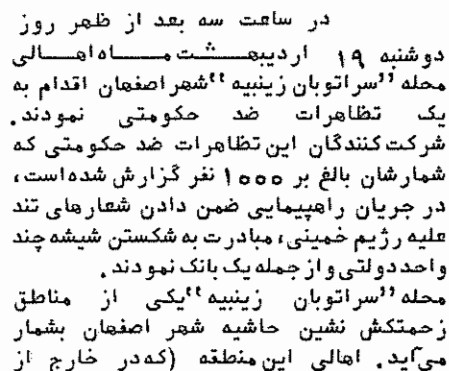




انتصاب رفسنجانی به سمت سپهسالار خمینی

بقیه از صفحه اول

انتصاب خمینی بخش مهمی از وصیتنامه خود را به اجرا درآورد. جنگ قدرت مرحله مهمی را پشت سر گذاشت و به مرحله تازه‌ای پانهاد. ولایت مطلقه فقیه، مهمترین مولود خود را به دنیا آورد و به صورت صدارت مطلقه گروهبندی حول رفسنجانی درآمد. بقیه نتایج ولایت مطلقه، از جمله تشکیل شورای مصلحت نظام، دیگر از فروعات این صدارت مطلقه هستند. از این دیدگاه، به موضوع انتصاب رفسنجانی به سمت جانشین فرمانده کل قوا نباید به مثابه یک حادثه مجر دنگریست. این انتصاب در تداوم روندی است که گزینش منتظری بعنوان ولیعهد و بعد محدود کردن حیطه نفوذ و عملکرد او، انتشار خبر نوشتن وصیتنامه جدید از سوی خمینی اعلام ولایت مطلقه فقیه، تشکیل شورای تشخیص مصلحت، فیچپی کردن دم جناح مقابل دولت، خاصه در جریان انتخابات مجلس سوم فرازهای مهم آن را تشکیل می‌دهند. همانگونه که این حوادث به مثابه اجزای یک روند، توضیح دهنده چرایی انتصاب رفسنجانی بعنوان سپهسالارند، این انتصاب به نوبه خود توضیح‌دهنده سمت و مضمون اصلی همه این رویدادهاست.

اما عطف توجه به چارچوب کلی و روند اصلی ما را از تحلیل مشخص بی‌نیاز نمی‌سازد. خامنه‌ای در نامه دوم هفته گذشته خود به خمینی حول جایگاه و اهمیت شورای تشخیص مصلحت، اصطلاح "بن بست شکنی" را به کار برده است. به نظری و دیگر مهره‌های جناح اصلی رژیم "بن بست شکنی" خصلت عمده همه تمهیدات اخیر خمینی است. اگر هدف همه تمهیدات تازه چهاران را به راستی تلاش برای شکستن بن بست حکومتی بدانیم (تلاش برای بن بست شکنی که متفاوت از امکان واقعی خروج از بن بست است) پرسیدنی است که در وضعیت مشخص هدف از انتصاب رفسنجانی به مقام بزرگ ارشتاران چهاران چیست؟ باین اقدام می‌خواهند چه بن بست را بشکنند؟ حل مساله قدرت و یا

دقیقتر بگوییم تحکیم جای پای قدرت فائقه به جای خود، اما چه هاملی این اقدام را در مقطع فعلی برای حکومت ضروری ساخته است؟ در پاسخ به این سؤال طبیعتاً در درجه نخست جنگ و بن بست آن، چگونگی مقابله با فراگیر شدن مقاومت در برابر آن و نیز وضعیت قوای مسلح و کینده آنها در مدنظر قرار می‌گیرد. بی‌سرانجام بودن اکثر حملات رژیم از زمان فتح فاو و کربلای ۵ بدینسو و رسیدن به جایی که هراق توانست دو ضربه مهم به ماشین جنگی جمهوری اسلامی وارد کند (شکست فاو و شکست شلمچه) حکومت را نه تنها نسبت به سرنوشت جنگ بلکه حتی نسبت به سرنوشت خود بیمناک ساخته است. رژیم آشکارا می‌دید و آشکارا می‌بیند که نفرت مردم از جنگ روزافزون است، مردم ممکن است انفجارهای توده‌ای رخ دهد و این امکان نیز واقعی است که در خود دستگاه حکومتی و حول و حوش آن بر سر مساله جنگ و چگونگی پیشبرد آن شکافها تعمیق جدی بیابند. دست و پا زدن در باتلاق جنگ مناسبات آشفته بین ارگانهای سرکوبگر و مجموعه نهادهای حکومتی دخیل در امر جنگ را آشفته کرده است. دو نهاد ارتش و سپاه بی‌سرانجام ماندن نقشه‌های جنگی و شکستهای اخیر را به گردن یکدیگر می‌اندازند. برکناری رئیس ستاد ارتش (سرتیپ سهرابی) باید در همین رابطه باشد. نهادی همچون شورای عالی دفاع که مشخص نبود در آن حرف آخر را که می‌زند (خامنه‌ای رئیس شورا، رفسنجانی نماینده خمینی، حاج احمد آقا بعنوان مخبر چهاران و یا با اهمیت کمتری فرماندهان جنگی؟) نمی‌توانست هدایتگر ماشین جنگی در دل باتلاق باشد. لازم بود اتورپته را مشخص کنند و بگویند روح‌الله در چه هیئتی تجسم می‌یابد. اینجا بود که مقامی به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا ضرورت یافت. ضرورت یافت تا آنگونه که در نامه خامنه‌ای به خمینی آمده است "کلیه امور مربوط به نیروهای مسلح ارتش، سپاه و ژاندارمری اهم از هملیات، پشتیبانی، امور سازمانی و اداره و

فیره به شخص واحدی محول گردد" و آن شخص واحد "امور را از نزدیک و با قاطعیت تمشیت کند". مساله علاوه بر طرح و هدایت استراتژی جنگی از زاویه هدایت متمرکز دیپلماسی بین‌المللی هم اهمیت دارد. اما وظایفی که خمینی در نامه خود به رفسنجانی برای جانشین فرماندهی کل قوا بر شمرده است از مسائل جاری جنگ فراتر می‌رود. سپهسالار موظف به "ایجاد ستاد فرماندهی کل تا تهیه زمینه وحدت کامل" ارتش و سپاه است. به بیان روشن تر سپهسالار موظف شده است ارتش و سپاه را با هم ترکیب کند و برنامه اقدام ارتش در سپاه را معیاسازد. این که در این امر تاحه حد سرت به خرج دهند، به حوادث آینده بستگی دارد و مساله‌ای نیست که جزئیات آن، اکنون برای خودشان هم روشن باشد. آنچه که مسلم است به زودی سطوح فرماندهی ارتش و سپاه رابه شکلی با یکدیگر پیوند خواهند زد و بقیه نقشه خود در زمینه ترکیب سپاه و ارتش را در فرصت دیگری به اجرا در خواهند آورد.

تحول پدید آمده با انتصاب رفسنجانی به مقام جانشین فرمانده کل قوا تحول ساده‌ای نیست و احتمالاً در برابر آن و مسلمانان برابر پیامدهای آن در خود دستگاه حکومتی و از جمله در ارگانهای سرکوبگر رژیم مقاومت‌هایی صورت خواهد گرفت. پیش‌بینی این امر از سوی سران حکومت توضیح دهنده شان نزول بند سوم نامه خامنه‌ای و بند ششم نامه خمینی است. این بندها ناظر بر "توانین دادگاه نظامی در زمان جنگ و تنبیه متخلف در هر رده" اند. نزول این بندها از یک قاعده ثابت در جمهوری اسلامی پیروی می‌کنند. در این رژیم هیچ پست و مقامی نیست که چماق مشخصی نداشته باشد. هر کس را بر روی هر مسندی بنشانند چماق معینی رانیز به دستش می‌دهند. چماق "دادگاههای نظامی" قرار است هم بر سر "درون" و هم بر سر "بیرون" فروداکند. بر سر درون تا آنجایی که به درون حریم حکومتی و فراتر از آن درون دستگاه نظامی برمی‌گردد. طبق نامه خمینی هر کس که به او امر

سپهسالار تن نداده دادگاه نظامی سپرده خواهد شد، در اینجا قید "در هر رده‌ای" معنی‌دار است. پرسنل ارتش هموما از سپاه بیزارند و در برابر انحلال ارتش در سپاه مقاومت کنند. یکی از وظایف "دادگاههای نظامی" مقابله با این مقاومت است. اما مقاومت تنها علیه اقدام این دو ارگان نظامی نیست. در ارتش بطور ویژه در برابر جنگ نیز مقاومت‌هایی صورت می‌گیرد که می‌تواند جدی تر شود. می‌خواهند دادگاههای صحرایی تشکیل دهند تا به زهم خود موج مقاومت در برابر جنگ را در درون خود ماشین جنگی فرو بنشانند. طبیعتاً در اینجا نیز عمدتاً پرسنل ارتش قربانی می‌شوند.

سپاه، انتصاب رفسنجانی به مقام سپهسالار را پیروزی خود می‌داند و بیهوده نیست که فرمانده سپاه پاسداران در پیام تبریک خود به رفسنجانی مقام تازه وی را از وی دیرینه سپاه توصیف کرده است.

گفتیم که چماق "دادگاههای نظامی" می‌خواهد هم "درون" و هم "بیرون" را بزند. وجه اصلی، وجه دوم است. رژیم می‌خواهد برای جنبش ضدجنگ، دادگاه نظامی تشکیل دهد. رژیم می‌خواهد هر آن کسی را که از سربازی گریخت، به بسیج جنگی تن نداد و زیر بار فشار برای فراهم آوردن "پنده و هده" جنگ نرفت، به دادگاه نظامی بفرستد. سرکوب متمرکز و شدید مضمون اصلی تصمیم اخیر چهاران است که تنها در تشکیل "دادگاه نظامی" جلوه نمی‌یابد. موضوع اصلی انتصاب، انتصاب به مقام ریاست کل



بازداشت گروهی از فعالین نهضت آزادی

گرفته شده است^۱ هر ضه کند.
نامه مزبور در تاریخ ۱۷ فروردین - زمانیکه موسکباران تهران هنوز ادامه داشت - فرستاده شده بود. درخواست ملاقات با خمینی از سوی رهبران نهضت آزادی چند روز پس از یک دیدار آنها با منتظری صورت گرفت. پخش هفتی نامه بدنبال بی پاسخ ماندن آن انجام شد. نهضت آزادی که با داشتن دفتری در تهران، فعالیت می کند، پیش از این نیز اقدامات مشابهی انجام داده بود.
بازداشت های اخیر تهران، به مثابه گوشه ای از اقداماتی که در چارچوب تشدید هر چه بیشتر سرکوب به منظور جلوگیری از گسترش مبارزه علیه جنگ و اختناق صورت می گیرد، از جانب ما و همه نیروهای صلح دوست و آزادیخواه محکوم می شود.

هفته گذشته گروهی از مقامات دولت موقت مهدی بازرگان و فعالین نهضت آزادی، در تهران بازداشت گردیدند. عده دستگیرشدگان را ۳۱ تن برآورد کرده اند که از جمله آنها هاشم صباغیان، توسلی (شهردار سابق تهران)، احمدصدر حاج سید جواد، حسین شاه حسینی و هلی اردلان می باشند.
چند روز پیش از این دستگیری جمعی، در اوایل خردادماه نامه سرگشاده ای از سوی مهندس بازرگان به خمینی، در چند شهر کشور به طور هفتی پخش گردید. در این نامه وی از جانب خود ویدالله سبحانی و ابراهیم یزدی خواستار دیدار با خمینی گردید تا پیشنهاد هایش را برای "پایان دادن خداپسندانه، عادلانه و شرافتمندانه جنگ و تغییر سیاستی را که در پیش

احتمال نیست. حمله ای که تلاش شود تا حاد امکان پرسر و صدا باشد تا ثابت کنند شکست های اخیر صرفا ناشی از عدم هماهنگی بوده است و نه از حالت بن بست همومی جنگ.
رژیم دور تازه ای از حمله به مردم را تدارک دیده است. در این دور نیز از هر دو اهرم سرکوب و تبلیغ بهره می گیرند. همه تمهیدات تازه به کار گرفته خواهد شد هم برای سرکوب و هم برای هوامفریبی. این تیرهای آخر ترکش رژیم در چارچوب مختصات وضعیت فعلی است. اما بجمان اندازه که رژیم فرسوده تر می گردد، مقاومت براتر می شود و برای بیشتری می یابد.

ارگانهای سرکوبگر است و کلام چگونگی^۲ هدایت سرکوب^۳ مضمون اصلی تحول تازه را تشکیل می دهد. *

انتصاب رفسنجانی به مقام سپهسالار، پایان جنگ قدرت در رژیم نیست، اگرچه این جنگ را وارد دور تازه ای می کند. با این انتصاب شاید بتوانند به برخی ترکها بست بزنند اما هر بندو بستى ترك و شكاف تازه ای را ایجاد می کند.
اکنون رژیم در تدارک نشان دادن ثمربخشی بندوبست تازه است. در درجه اول می کوشند اثر آن را بر روی ماشین جنگی نشان دهند. تدارک حمله تازه ای، کم

جریان انتصاب هاشمی رفسنجانی به عنوان جانشین فرمانده کل قوا، در نمایش بیرونی آن، تشریفات زیادی نداشت: خامنه ای به خمینی نامه نوشت، رفسنجانی را بعنوان جانشین فرمانده کل قوا پیشنهاد کرد، خمینی با این پیشنهاد موافقت کرد و طی نامه ای این سمت تازه را به رفسنجانی داد: در زیر قسمتهای اصلی نامه های ردوبدل شده را می خوانید

نامه خامنه ای به خمینی

... پیشنهاد مشخص این جانب که قبل از کتبا و شفاه معروض گردید، آن است که:
۱ - کلیه امور مربوط به نیروهای مسلح ارتش، سپاه و ژاندارمری، اهم از عملیات، پشتیبانی، امور سازمانی و اداری و فیره به شخص واحدی منفوذ و محول گردد.
۲ - شخص مزبور از سوی حضرت عالی موظف گردد که امور را از نزدیک و با قاطعیت تمشیت کند.
۳ - دادگاه نیروهای مسلح موظف گردد که در تعقیب قضایی متهمین و اجرای محکومیت ها به طور کامل از نظر و دستور وی تبعیت کند.
با توجه به همه جوانب از نظر این جانب، تنها فرد مناسب برای تصدی این مسئولیت مهم جانب آقای هاشمی رفسنجانی است ...

نامه خمینی به رفسنجانی

جناب محبت الاسلامی آقای حاج سیدعلی اکبر هاشمی رفسنجانی ...
به پیشنهاد رئیس جمهور محترم جناب محبت الاسلام آقای خامنه ای، جناب عالی را با تمام اختیارات به جانشینی فرماندهی کل قوا منصوب می نمایم و جناب عالی موظف به اجرای دستورات ذیل می باشید:

- ۱- ایجاد ستاد فرماندهی کل تا تهیه زمینه وحدت کامل
- ۲- هماهنگی کامل ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای انتظامی در تمامی زمینه های دفاع مقدس اسلام، بدیهی است انتظام و اقدام مورد قبول و صمیم ادارات و سازمانهای مربوط و پشتیبانی کننده در هماهنگی نیروهای مسلح نقش اساسی را دارا خواهند بود.
- ۳- تمرکز صنایع نظامی و تهیه مایحتاج دفاع مقدس و انتظام امکانات تعمیراتی، پشتیبانی، فنی، مهندسی، رزمی، آموزشی و تحقیقاتی و نیز بسیج همه امکانات و ابزار در جهت اهداف مشخص از سوی فرماندهی کل.
- ۴- سعی در استفاده هر چه بهتر از امکانات و نیروها و جلوگیری از به کار گرفتن امکانات مادی و معنوی در غیر موارد ضروری و در همین راستا حذف یا اقدام سازمانها در تفکیکات تکراری و غیر ضروری.
- ۵- تمرکز امور تبلیغی و فرهنگی نیروهای مسلح در تمام زمینه ها.
- ۶- استفاده درست و قاطع از قوانین دادگاه نظامی در زمان جنگ و تنبیه متخلف در هر رده.
- ۷- بهره برداری صحیح از کمک های مردمی در تمام زمینه ها.

قوای مقتنه و اجرائیه و قضائیه موظفند تمامی امکانات و سیاستهای خود را در جهت نیازهای جنگ به کار گیرند و از مردم عزیز ایران و نیروهای نظامی و انتظامی می خواهم تا با صبر و شکیبایی انقلابی و با قدرت و استقامت در مقابل توطئه های استکبار جهانی ایستادگی نمایند و مطمئن باشند که پیروزی از آن صابران است ...

روح الله الموسوی الخمينی
۶۷/۳/۱۲

تظاهرات

بقیه از صفحه اول
منطقه زنبیه اصفهان، در جوار اتوبانی که پایگاه هشتم شکاری اصفهان را به شهر تهران وصل می کند ایجاد شده است. نبود کمترین امکانات ایمنی باعث آن شده است که اتوبان همواره از اهالی محل قربانی بگیرد و از جمله در ۴۸ ساعت قبل از وقوع تظاهرات، بروز سه تصادف خونین منجر به مرگ سه تن از اهالی گردید که در آن بین یک دختر پنج ساله و یک پیر مرد و یک هابر دیگر، قربانی این اتوبان گردیدند.
این حوادث، باعث آن گردیدند که خشم انبان شده مردم محل، فوران کرده و این تظاهرات ضد حکومتی شکل گیرد. درخواست مردم محل گرچه ایجاد یک پل هوایی به روی "اتوبان خونین" بود که مانع بروز تصادفات خونین گردد، ولی شعارهای مردم، رنگی تند داشت، و کل حکومت را نشانده رفته بود. تظاهرات که شکل گرفت، ضمن گسترش خود، ابعاد مختلفی یافت، هم به هر صه جنگ کشیده شد و هم به هر صه انتخابات مجلس تظاهرات اهالی ز حجت کش منطقه زنبیه خاتمه یافت، نبض خشم مردم کماکان تندتر می زند.

پیشنهادهای جدید دبیرکل سازمان ملل به ایران و عراق

بزودی سفارتخانه‌های

ایران و فرانسه

فعالیت خود را از سر می‌گیرند

«کریستین گراف» سفیر سابق فرانسه در بیروت، از سوی میشل کار و نخست وزیر جدید فرانسه به عنوان مسئول از سرگیری روابط تهران - پاریس معرفی شد. به پیش‌بینی روزنامه دولتی کیهان، به زودی مذاکرات «گراف» با هلی آهنی مدیرکل اروپای غربی وزارت امور خارجه که به عنوان نماینده ایران برای هادی سازی روابط دو کشور تعیین شده است، از سر گرفته خواهد شد.

آهنی و گراف جدول زمانی و زمینه‌های تفاهم دو کشور را برای از سرگیری مجدد روابط دیپلماتیک تهران و پاریس فراهم خواهند کرد. تصمیم به معرفی آهنی به عنوان نماینده تهران در گفتگوهای طرفین، به دنبال اعلام نظر فرانسوا میتران و میشل کار و مینی بر تمایل به برقراری مجدد روابط با تهران صورت گرفته است.

آمار از طلاق در تهران

از مجموع زنان متقاضی طلاق که طی یکماه در تهران به دادگاه مدنی خاص مراجعه کرده‌اند بیش از ۶۳ درصد کمتر از ۲۰ سال سن داشتند. مطلب فوق بخشی از گزارش کارشناسان مسایل اجتماعی در زمینه حل افزایش طلاق در کشور است.

طبق این گزارش بیشترین متقاضیان طلاق در مقطع ازدواج بین ۲۰ - ۱۶ سال سن داشته‌اند. دخترانی که در سنین ۱۵ - ۱۱ ازدواج کرده‌اند، ۲۴ درصد متقاضیان طلاق را تشکیل می‌دهند. طبق ضوابط اسلامی ازدواج دختران بالای ۹ سال شریعی و از لحاظ قانونی بلامانع است. ارزیابی آمار آرایه شده نشان می‌دهد که این ازدواج‌های زودرس با اختلاف سنی ۱۰ تا ۱۵ سال صورت گرفته است. گزارش مذکور حاکی است که فراوانی اختلاف سن دخترانی که پایین ۲۰ سال ازدواج کرده‌اند ۸۶ درصد می‌باشد.

در این گزارش علاوه بر ازدواج زودرس، سطح نازل تحصیلات و محرومیت از سوادآموزی نیز در کنار مسایل اقتصادی و اجتماعی به عنوان عامل فزاینده میزان طلاق در میان همسران ارزیابی شده است.

از جمع کسانی که به عنوان نمونه آماری به آن اشاره شد، ۵۶ درصد متقاضیان طلاق، تحصیلات کمتر از راهنمایی داشته‌اند.

افزایش میزان طلاق و تلاشی خانواده‌ها، سرگردانی کودکان بسیاری را سبب شده است. در هر مورد از طلاق همسرانی که ذکر شد، یک و یا دو کودک از حق حضور در آغوش خانواده محروم شده‌اند. طبق همین گزارش ۶۲ درصد متقاضیان طلاق دارای دو فرزند هستند و ۱۶ درصد آنها بیش از ۳ فرزند دارند. توسل به طلاق آنهم در شرایطی که ۲ یا ۳ فرزند داشته‌اند خود نشانگر افزایش فشار و ناامیجی است که به تلاشی خانواده‌ها منجر می‌شود.

شود. ۲- این مذاکرات به مدت حدوداً سه هفته ادامه خواهد داشت. ۳- به دلیل ماهیت موضوع بهتر است مذاکرات در یک محیط خصوصی برگزار شود. ۴- در جریان مذاکرات، دبیرکل تقویم به اجرا گذاردن طرح صلح را آماده خواهد کرد. در نامه دبیرکل سازمان ملل به دولتهای ایران و عراق آفاز مذاکرات پیرامون طرح وی، به قبول قطعنامه ۵۹۸ مشروط شده است. هفته گذشته در جریان دیدار ولایتی و پرزدو کوئیار در نیویورک، جوانب مختلف جنگ ایران و عراق مورد بررسی قرار گرفت. از جزئیات مذاکرات و نظر جمهوری اسلامی نسبت به قبول قطعنامه ۵۹۸ و طرح جدید دبیرکل سازمان ملل هنوز گزارشی منتشر نشده است.

هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه هفته گذشته، در اولین سخنرانی خود به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا اعلام کرد اگر شورای امنیت متجاوز را اعلام نکند، جمهوری اسلامی جنگ را به هر قیمت شده و تاهر کجا لازم باشد پیش خواهد برد.

بهانه جویی برای از سرگیری جنگ شهرها

در اخبار منتشره از سوی طرفین بهانه جویی و زمینه سازی برای از سرگیری جنگ شهرها برجسته بود. عراق بلافاصله بعد از حمله هواپیمای ایران به مقر صدام، این اقدام ایران را نقض تعهد عدم حمله به شهرها و افراد غیر نظامی خواند و تهدید کرد که عمل جمهوری اسلامی را بی پاسخ نخواهد گذاشت.

حمله به کشتی‌ها در آبهای خلیج فارس نیز بعد از دو هفته توقف که به دنبال سقوط شلمچه آغاز شد، با حمله عراق به یک نفتکش از سر گرفته شد. روز جمعه ۱۴ خرداد عراق اعلام کرد که یک نفتکش را در پایانه نفتی خارک مورد حمله قرار داده است.

در تهران "سال تحصیلی جبرانی" آغاز شد

دانش آموزان ارزشیابی می‌شوند و نتایج آن با نتایج امتحانات ثلث اول سال تحصیلی آینده محاسبه می‌شود.

دانش آموزان قایب، حق ثبت نام در مقاطع بالاتر را ندارند. طبق همین بخشنامه، کلیه معلمان و فرهنگیان باید با آغاز فعالیت آموزشی در محل کار خود برای تدریس آماده باشند.

هلت بازگرداندن مجدد دانش آموزان به مدارس، برپایی زودهنگام امتحانات. پایان سال تحصیلی پیش از خاتمه برنامه آموزشی است. امتحانات پایان سال تحصیلی جاری در اردیبهشت ماه بعد از فروکش کردن موشک باران شهرها و بازگشت دانش آموزان به مدارس برگزار شد.

دبیرکل سازمان ملل، پیش از برپایی مجمع عمومی این سازمان، پیشنهاد تازه‌ای در چارچوب اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت به ایران و عراق آرایه کرد و از طرفین جنگ خواست با رعایت قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، تلاشی خود را جهت دستیابی به صلح از طریق مسالمت آمیز و مذاکره تشدید کنند.

پرزدو کوئیار به هنگام تحویل پیشنهاد جدید خود به نمایندگی‌های ایران و عراق، خواستار پاسخ فوری دولتهای دو کشور شد.

در بخشی از نامه دبیرکل خطاب به دولتهای ایران و عراق آمده است: به اجرا گذاردن قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، هدف دبیرکل طبق حکم شورای امنیت است. با توجه به این که طرح دبیرکل توسط دو طرف متخاصم و شورای امنیت پذیرفته شده است، باید در مورد تاریخ به اجرا گذاردن آن به توافق برسیم. در این جهت دبیرکل پیشنهاد می‌کند:

۱- به عنوان ادامه مذاکرات دبیرکل با وزیر خارجه کشور شما یک هیات از دفتر دبیرکل مذاکرات را با گروه فنی دولت شما ادامه دهد تا تاریخی برای به اجرا گذاردن طرح صلح تعیین

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی هواپیماهای عراقی هفته گذشته با نفوذ به حریم هوایی ایران، در برخی از شهرهای مناطق غربی کشور دیوار صوتی را شکستند. در شهرهای دزفول، سر دشت، شهر کرد و خرم‌آباد هواپیمای عراقی با شکستن دیوار صوتی موجی از رعب و وحشت از سرگیری جنگ شهرها در دل مردم آفریدند.

به دنبال انتشار خبر فوق، خبرگزاری دولتی عراق نیز گزارشی دایر بر حمله هواپیمای جنگنده ایران به استان صلاح‌الدین عراق انتشار داد. در این گزارش اعلام گردید که هدف حمله یک جنگنده ایرانی که با شکست مواجه شده، بمباران محل سکونت خانواده صدام حسین بوده است.

دانش آموزان مدارس تهران، کرج و قم هفته آینده مجدداً به مدارس باز می‌گردند تا آموزش بخشی از دروس خود را که در پی موشک باران شهرها و با برگزاری زودرس امتحانات پایان سال تحصیلی، نیمه تمام رها کردند، به پایان برسانند. تصمیم به بازگشت دانش آموزان و معلمان به مدارس در نیمه تابستان توسط وزارت آموزش و پرورش اتخاذ شد و مدیرکل آموزش و پرورش تهران روز شنبه پانزدهم خرداد ماه خبر آن را طی گفتگوی رادیویی اعلام کرد. بنابه اظهارات وی، دانش آموزان مقاطع مختلف تحصیلی موظفند در این دوره آموزشی که به مدت یکماه طول خواهد کشید شرکت کنند. در پایان دوره،

«تو عشق به انسانها را به من آموختی»

نامه زیر را رفیق انوشیروان لطفی در ششم اردیبهشت ماه سال ۶۴ از زندان به مادرش داده است. از تک تک کلمات این نامه هوافظ، قهرمانی و شور انوش موج می زند. نامه که به خط خود اوست، از هر توصیف و تشریحی بی نیاز است. همینان را کلیشه می کنیم:



در رشد و رویش ما
- این جوانهای زندگی ات -

دیدنی
و تحمل کردی . سختی ها را . زشتی ها را
با امید به فرهای زیباتر .

مادر
تو بذل عشق و ایثار را
در قلب کوچکم کاشتی ؛
آری تو عشق به انسانها را بمن آموختی

* * *

هنگامی که دوباره تولد یافتیم
و براه مردم پای نهادم ،

از نو به یاری ام شتافتی
تنها پناهم تو بودی ، مادر .
اینبار عشقت را . به مردم .
در تبار فرزندان
آشکار نمودی .

و آرزوهایت را

در راه او ، دیدی .
تو نیز تولدی دیگر . یافتی . مادر .

* * *

مادر خوبم
فروغ زندگانی ام
تو ، زیبا ترین و دوست داشتنی ترین
مفهوم و موجد روی زمینی ؛
هرچه دارم ، هرچه هستم از توست
از احساس و عشق و آرزوهای پاک توست

در چهره زیبای دخترم
خاطره ای از مادرم را دیدم .
آری تو در من

و من در خاطره .
تداوم یافتیم .
و این زندگی است که در من . تو ، اوست .
در ما انامه می یابد .

خوب یابد . تلخ یا شیرین
زشت یا زیبا . و سرانجام زیباتر ؛
می گذرد و به جلو می رود ،
هر روز شکوفاتر . هر بار پربارتر .
و این لحظات زیبای زندگی
در گلهای خاطره می شکفند

* * *

تو زندگی ات را ، مادر
بی دریغ ، با دزد
نثارمان کردی .
تو رویاهای شیرینت را

به یک تصویر

دیدمت میان رشته های آهنین :

دست بسته ،

خسته ،

در میان شکنه ها .

در نگاه خویشتن

شطی از نجابت و پیام داشتی .

آه ،

وقتی از بلند اضطراب

تیشه را به ریشه می زدی ،

قلب تو چگونه می تپید ؟

ای صفیر آن سپیده تو خوشترین
سرود قرن !

شعر راستین روزگار !

وقتی از بلند اضطراب

مرگ ناگزیر را نشانه می شدی ،

وز صفیر آن سپیده دم

جاودانه می شدی ،

شاعران سبک موریانه ، جملگی ،

با : « بنفشه رسته از زمین

به طرف جویبارها » ،

با : « گسسته حورعین

ز زلف خویش تارها » ،

در خیال خویش ،

جاودانه می شدند !

آنچه در تو بود ،

گر شهامت و اگر جنون ،

با صفیر آن سپیده

خوشترین چکامه های قرن را سرود .

شفیعی کدکنی

بایاد قهرمان خلق رفیق انوشیروان لطفی

ما آن شقایقیم که باداغ زاده‌یم

پرقدرتی را پذیرای مرگ می‌کند. این نیرو، نیروی بارآورنده خوشبختی است. آری آنکس که می‌تواند خوشبخت بزید و روحش "در جهت تازه اشیا جاریست" می‌تواند "نبض گلها را بگیرد...، هرکجا برگی هست شور او می‌شکند" و "صدای نفس با بافچه... و هطسه آب از هر رخنه سنگ" را می‌شنود و می‌شنود که "مرگ در ذات شب دهکده از صبح سخن می‌گوید". جان جاری زمانست که در اومی شکند و این اوست که صدای پای تاریخ را بر روی اوراق بازجویی می‌شنود. او که موسیقی خنده گل را می‌فهمید. او که سرافرازی زیبایی و قارش می‌خندید. آری او، او می‌توانست این مرگ را پذیرا باشد. گدای تکه‌ای از هر ض زندگی که آنرا اقیانوسی بی‌نهایت گیتی می‌پندارد توانای ایستادن نیست. آنکس که قرن‌ها را موجی و زندگی خود را جابی خرد بر گستره عظیم اقیانوس زمان می‌بیند، توانای ایستادن است.

کسانی قبل از مرگ خویش می‌میرند. و کسانی فقط می‌میرند. فرزندان هرگز نمی‌میرند. و تنها قهرمانانند که مرگ را بزانو در می‌آورند و در کاسه سر مرگ آب حیات می‌نوشند. و اینگونه "انوش می‌میرد تا ما زندگی بیاموزیم". وقتی انوش قهرمان در میدان، بسوی مرگ می‌رفت پرشور و سرافراز بود و شعله آتشی در وجودش پنهان داشت که در مقابل چشمان شگفت‌زده و ترسان دشمنان و در مقابل چشمان نگران ما آنرا برافروخت. "مشفلی که تیرگی کورکننده تقدیر را می‌زاید و پیروزی ما را بر آن ممکن می‌گرداند". کیمیای سعادت، که وقتی بر مرگ فرود آورد، زندگی پرواز گرفت. و مرگ جوان رسوا شده‌ای حیران پای باروی بلند این قامت، فرو ریخت. تاریخ به گونه‌ای دیگر تکرار می‌شود. با بازوان سترگش می‌آید. شهر را، شهرها را و جهان را در آغوش می‌گیرد تا نبض تپش گل سرخی را ضبط کند که در هر گام می‌شکند. کوچه باریک و خونبار نیرو در قلب زمان، می‌تپد و انوش جاودان بر سر دستان عشق به خانه‌های انوش می‌برده می‌شود. و نریادی از گلبرگ جان بر می‌خیزد: انوش زنده است!

۱- کوچه نیرو: کوچه‌ای در تهران که منزل انوش در آن واقع است.
۲- انوش: زندگی، جان

خانمان مردمان، سایه افکنده بود "وارطان بنفشه می‌شود زمستان می‌شکند و می‌رود". روز به چون آذر خشی تیرگی را می‌شکند و راه را نشان می‌دهد. بیژن چون آرش جان در چله کمان می‌نهد. حمید اشرف با مرگ می‌جنگد، در سنگ می‌روید تا زندگی را از آن ما کند. اینگونه آتش امید را در سالهای یخبندان شعله‌ور نگه می‌دارند. جنبش خلق اوج می‌گیرد، بندها بدست توده‌ها گشوده می‌شوند. انوش و یارانش روی دست‌های توده‌ها به پرواز می‌آیند. کوچه پرتیش نیرو (۱) در آغوش گرم تهران فشرده می‌شود و انوش را بر سر دست اهالی، بر بستری از گل که کوچه را پوشانده بود، سرافراز به خانه‌اش می‌برند. قیام کم‌نظیر توده‌های کار و رنج‌میر می‌نشیند. انقلاب شکست می‌خورد. "عشق را، کنار تیرک راه‌بند، تازیانه می‌زنند... کباب قناری بر آتش سوسن و یاس... ابلیس پیروز مست، دور هزای ما را بر سفره نشسته است... و باز "ناب‌های تاریخ یک آسمان، از ستاره‌های بزرگ قربانی" پرمی‌شود... و "جوانه زندگی بخش مرگ، بر رنگ پری‌گی شیارهای پیشانی شهر" می‌دود. تاریخ قهرمانان را به آزمونی دوباره می‌خواند. اینگونه انوش قهرمان بسوی مرگی ناگزیر کشانده می‌شود. رود روی مرگ رود روی سر در خانه‌های شک‌قانونی، رود روی خفیه‌گاه سیاه خاک... او را وقتی به میدان تیر می‌برند چه در خاطر خویش داشت؟ چه چیزی چنان بر همه وجودش چیره گشته بود که وقتی گام در میدان تیر بر می‌داشت سر سرافرازش بر فلک می‌سائید، چه نیروی او را و اومی داشت که بپذیرد برای همیشه چشمان کاوشگرش را ببندد، لبخند شادی بخشش را خاموش کند و دخترک نازنینش را که آرزو داشت در دامان خویش برورد، همسر فداکارش را، عشقش را و مادر کم‌نظیر و قهرمانش را و یاران راه‌ور، زم‌ورنجش را تنها بگذارد. چه نیروی در او چنین فرمانی می‌راند که مرگ را بپذیرد. چه نیروی بیکران و عظیمی ست که چنین هستی

سالهای سرد بندها را گرم می‌کرد. شعله همیشه افروخته اجاق زندان و شکوفه همیشه بهار بافچه بند. راستی زندگی را چه سری ست که این جان شیفته مرگ را پذیرا می‌شود. اینبار او را چه قدرتی بر فراز مرگ پرواز می‌دهد، زندگی هستی کاوشگر و رازناک بودن است. وقتی انسان، فرآیند بالنده آن، شراره روشن و پرتیش زندگی می‌شود، ابعاد بیکرانه بودن، هستی می‌یابد. اینجا که اتفاق افتابی عشق کرانه می‌نماید، بیکرانه‌ترین ژرفای توانستن تجلی می‌کند. پرده‌های پی‌درپی و رازناک زندگی بدست رامشگر چیره دست اندیشه بنا می‌آید. زیبایی چونان مولودی شاداب، هستی را با گلخند هاشان خود می‌آکنند. گلخندی که از نشویند شکوفه‌زاران بهره می‌جوید و مارا از امید بارور شدن و بار آوردن سرشار می‌کند. حرکت گرمابخش "شدن" دل سرد کهنگی را می‌شکند و بذر نهال آینده را در شکافها می‌پاشد. ریشه‌های روئیدن و بالیدن جغرافیای گذشته را بتصرف خویش می‌آورند تا آسمان آینده را با شاخ و برگ و بار خویش آکنده سازند. امروز آینده دیروز و گذشته فرداست و اینجاست که باید زندگی دو سوی حرکت خویش را پاسخ‌گو باشد: تعهد دیروز را حاصل آورد و چنان آبتن شود که فردائیان به نیکی، به ستایش فراشوند. در فضائی تیره که چونان قیراب شبی هولناک مرگبارست، شعله‌ای باید افروخت چنین نیازی تاریخ را آبتن می‌کند.

پنج سال، مارهای گزنده‌ی کابل را بر پاهای او می‌افکنند. زیر فشار درد پاره پاره‌اش می‌کنند. باز مرمتش می‌کنند تا فزای مارهای فدا داده باشد. و او چونان فرزند خلف پیشینیانش مرگ را چنان بر زمین می‌زنند که در دل ما شعله زندگی می‌افروزد. گوئی مزدک است که مقابل بیعدالتی ساسانیان قیام می‌کند و با یارانش زنده، زنده در زمین چاله‌های مرگ فرو برده می‌شود، یا بابک است که در برابر خلفای چپاولگر قیام می‌کند. دیروز نزدیک ما که نهضتی شکست خورده و ظلمت مرگ بار بر

۳۹ سال داشت. زاده تهران بود و بزرگ شده در شهرهای گوناگون و محروم میهن. انتقال شغل پدر محملی بود که خاطره او را از تصاویر گوناگون رنج و حرمان زندگی مردمان میهنش بیاکند. مادرش، فروغ روشنی بخش هواطفی بود که بتدریج بارور می‌شد. دبیرستانی تهران صحنه آشنائی او با مبارزه درس آموزان نوجوان بود، او بارقه‌های آگاهی را در خشکسال آن سالها از اینجا بخود کشید و فرآمد تا اوج جنبش دانشجویی. با چریکهای فدائی پیوند خورد، سه بار به زندان افتاد (۵۴، ۵۲، ۵۰). در زندان اسرار نهفته در سینه را در پس پشت درچه‌های نگاهش محفوظ نگه داشت و دشمن را خام. در سال ۵۳ که آزاد شد، در سازمان یار عزیز سلحشوری چون خشایار سنجری گردید که پایگاه تزوین را مسئول بود. بهار ۵۴ پایگاه مورد یورش گرگ‌های ساواک قرار گرفت. انوش در حین مقابله و گریز دستگیر شد. ساواک دستگیری او را بگونه‌ای تنظیم کرد که بتواند با خیال راحت شکنجه‌اش کند. اما کمیته و اوین چون پیر هجوزه‌ای در برابر استواری این باروی بلند فرو ریختند. تهرانی جلاد هیولای خونخواری است که انوش شاخش را می‌شکند. شکنجه مدام با باروی روئین مقاومتی رو بر می‌شود که پوزه خونین خوک‌های وحشی ساواک بر حصار آن به خاک مالیده می‌شود. گلخندهای هاشقانه اوست که فضای سرد زندان را می‌شکند. و دستان بزرگ اوست که آفتاب می‌کارند. در بندی خانه دلهره و اضطراب در سردابه‌های انفرادی، در "زیر هشت"، در اصطاف مارهای گزنده کابل، قهرمانی زاده می‌شود که قدرتش حاصل عشق به مردمانی ست خویش بر گردن، بیل و پتک در دست، حاصل ایمان به نقش کارورزانی است که نیروی ناب و آینده ساز تاریخند، آنها که چرخه زندگی بر شانه‌های زخمی‌شان می‌گردد.

تولد قهرمانانه انوش در زیر نیش‌های مارها، تبلور مقاومت قهرمانانه این شانه‌های خونین است. گوئی میلیون‌ها توده کار و رنج در شکنجه‌گاه حاضر شده‌اند و بنوبت شلاق می‌خورند که چنین خسته و وامانده است شکنجه‌گر. و انوش مادر است که از پس آنهمه درد، فرزندش را بدنیا آورده و بر چهره مبارک زاده‌اش می‌خندد. این خنده، روحیه زنده‌ی زندان بود و

اعتراض بین المللی

- زندگی حماسی، قهرمانی ها و
خصایل انقلابی رفیق انوشیروان
لطفی و دیگر قهرمانان شهید
سازمان را بشناسیم و بشناسانیم.
آنان افتخار ما، آموزگار ما و الگوی
سایسته رزم انقلابی مايند.
به دنبال اعلام خبر اعدام فرزند
کبير خلق رفیق انوشیروان لطفی،
اعتراضات متعددی در کشورهای
مختلف جهان نسبت به این جنایت
هولناک صورت گرفت. این حرکات
اعتراضی با گسترش خبر آن رو به
تزايد است. مادر شماره آینده
نشریه گزارش هایی از آنها را درج
می کنیم.

در زیر کلیشه بخش جزئی از
اعتراضات و اقداماتی را که در طی
یک سال گذشته برای محکوم
کردن صدور حکم اعدام رفیق
لطفی صورت گرفت، مشاهده
می کنید:

دربند را در پیش داریم در
چارچوب اقدامات افشاگرانه و
تبلیغی در خارج از کشور باید
بکوشیم:
- با استفاده از همه امکانات خبر
جنایت رژیم در کشتن انوشیروان
لطفی فرزند برومند خلق های ایران
را بگوش جهانیان برسانیم.
- قوی ترین موج اعتراضی دولتها،
سازمان ها، جمعیت ها و نهادهای
دموکراتیک را علیه کشتار
زندانیان سیاسی ایران
برانگیزانیم.
- اعتراض نسبت به تیرباران رفیق
انوشیروان لطفی را با مبارزه در
جهت حفظ جان دیگر زندانیان
سیاسی همچون رفیق صمد اسلامی
که جانشان در خطر جدی است در
پیوند قرار دهیم، و شرح آنچه را که
در شکنجه گاه های خمینی بر زندانی
سیاسی می گذرد به گوش همگان
برسانیم.

را امضا کردند به چندین برابر این
رقم بالغ شد...

این همبستگی شورانگیز،
پیروزی معینی نیز به همراه داشت.
رژیم جنایتکار خمینی مدت ها بود
که از در هم شکستن انوش ناامید
شده قصد جان او را داشت. گرچه
شکنجه ها همچنان ادامه داشت اما
حکم اعدام صادر شده بود.
همبستگی بین المللی برای نجات
جان رفیق لطفی، رژیم را به تامل و
حسابگری واداشت این تامل تا آن
زمان که حکومتگران نمایش چنگ
و دندان خونین به توده های مردم
را ضروری یافتند، ادامه یافت.
اکنون انوش را از آغوش ما، از
دامان طبقه کارگر و مردمی که
آنان در راهشان رزمیده بود،
ربوده اند، و ما اکنون وظیفه
پاسخگویی به این جنایت و
جلوگیری از کشتار دیگر انقلابیون

"... ما بشدت نگران وضع
انوشیروان لطفی هستیم"،
ما خواهان لغو فوری حکم اعدام
انوشیروان لطفی هستیم"،
رژیم شما مانند رژیم پینوشه
هیچگونه احترامی برای
ابتدایی ترین حقوق مردم ایران
قائل نیست. ما خواستار آزادی
انوشیروان لطفی هستیم".
ندای بشریت مترقی از هر گوشه
جهان برای اعتراض به شکنجه های
وحشیانه و صدور حکم اعدام رفیق
انوشیروان لطفی برخاست. رقم
شخصیت های دمکرات و
ترقی خواه که در کشورهای
مختلف به اشکال گوناگون خواهان
لغو حکم اعدام رفیق لطفی شده و با
زندانیان سیاسی ایران اعلام
همبستگی کردند، به بیش از ده
مزار رسید. رقم شهر و ندان هادی
کشور های گوناگون که قطعنامه ها
و کارت های اعتراضی در این مورد





درباره مبارزه طبقاتی و مبارزه در راه صلح مقاله‌ای از گاس‌هال

دبیر کل حزب کمونیست آمریکا

پیوند و تاثیر گذاری متقابل میان مبارزه در راه صلح و مبارزه طبقاتی، موضوع مباحث جدیدی در جنبش جهانی کمونیستی است. در شماره ۵ سال ۱۹۸۸ نشریه "مسائل صلح و سوسیالیسم" مقاله‌ای به قلم گاس‌هال دبیر کل حزب کمونیست ایالات متحده به چاپ رسیده است که در آن وی نظرات خویش را پیرامون این مباحث تشریح می‌کند. در زیر ترجمه این مقاله را می‌خوانیم:

آمریکا در مبارزه مسلحانه شرکت جست، اما از ائتلاف ضد هیترلری برای تحکیم مواضع خود و آماده شدن برای "هضر آمریکایی" پس از جنگ بهره‌گرفت.

قوانین بنیادین سرمایه‌داری این امکان را که نظام سرمایه‌داری ماهیت درونی خود را تغییر دهد، منتفی می‌کنند. درست است که سرمایه‌داری گاه ناچار است رفتار خود را تغییر دهد، اما این بدان معنی نیست که یک دگر دینی را از سر گذرانده و چیز دیگری شده است. عوامل هینی و تغییرات در آرایش نیروهای طبقاتی، سرمایه‌داری را به واکنش‌های متفاوت و تغییر تاکتیک‌هایش وادار می‌کند. اما طبیعت اولیه و درونی آن که مبتنی بر قوانین استثمار طبقاتی و مبارزه طبقاتی است، تغییری نمی‌کند.

امروز سرمایه‌داری باید موجودیت جهان سوسیالیستی را در محاسبات خود در نظر بگیرد، باید خود را تطبیق بدهد، و نمیتواند از پذیرش مناسبات دیپلماتیک و تجاری سرباززند. سرمایه‌داری ناچار است با سوسیالیسم رقابت کند و قدرت نظامی کشورهای سوسیالیستی را به حساب آورد. اما برای سرمایه‌داری، این انطباق یک مانع است. سرمایه‌داری از اهداف طبقاتی خود دست نمی‌کشد، و از این رو مبارزه طبقاتی اجتناب ناپذیر است.

هر نظری مبنی بر اینکه ماهیت سرمایه‌داری تغییر می‌کند، به نتیجه‌گیری‌های نادرست می‌انجامد، از جمله به اینکه به خود جوش بودن تحولات اکتفا کنیم یا به سیاست همکاری طبقاتی روی آوریم. چنین اندیشه‌هایی همواره بر این

چگونه خواهد بود. در پژوهش نو، باید شجاع بود و از آزمایش نهراسید.

در تحلیل نو، به ویژه در هر صه سیاسی، باید در نظر گرفت که اغلب خطاها، اغلب تلاش‌های اپورتونیستی ثبت شده در تاریخ برای تجدید نظر در دانش مارکسیسم، لنینیسم، و اغلب موارد تسلیم سیاسی در برابر طبقه استثمارگر با اشارات به "نو" توجیه شده است.

در تاریخ جنبش کارگری، نسخه‌های ارائه شده با حرکت از "چیزی نو" همواره برای تحت الشعاع قرار دادن اندیشه مبارزه طبقاتی و یا لاپوشانی و یا حذف آن مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

برای حذف اندیشه مبارزه طبقاتی، باید پذیرفت که طبقه سرمایه‌دار، ماهیت خود را بگونه‌ای تغییر داده از تلاش برای نیل به بیشترین سود دست کشیده است. برای حذف اندیشه مبارزه طبقاتی باید ثابت کرد که قوانین بنیادی رشد سرمایه‌داری، به گونه‌ای تغییر کرده‌اند که این غیر ممکن است.

سرمایه‌داری از مراحل مختلف رشد گذشته است. از جمله مرحله انحصاری (امپریالیستی) و مرحله انحصاری دولتی. اما تغییرات، همواره تحت شرایط جدید هم تغییری در ماهیت اساسی سرمایه‌داری نداده‌اند.

سرمایه‌داری ایالات متحده آمریکا در جنگ علیه فاشیسم هیتلری شرکت جست، اما یک لحظه هم در ماهیت آن تغییری حاصل نشد: استثمار، ستم، تلاش برای کسب بیشترین سود، تولید جنگی، پر صر ف‌ترین کسب و کار بود. امپریالیسم

هراس اکثریت عظیم ساکنان کره زمین را رویارویی هسته‌ای و هزم آنها برای حفظ تمدن بر روی سیاره زیبای ما، به چار چوبی که همه مسائل باید در قالب آن مورد نگرش قرار گیرند، ابعاد جدیدی بخشیده است. به گسترده‌ترین مفهوم، مسئله بشریت "بودن یا نبودن" است. در پیش چشمان ما روندهایی جدید، وابسته و در آمیخته به یکدیگر، متداخل در یکدیگر و حتی ناقض یکدیگر وجود دارند که مسائل حاد زمان ما را به نحو قابل توجهی پیچیده تر می‌کنند. بیش از ۵۰ سال پیش، مارکس نوشت هر پدیده‌ای، متضاد خود را در درون خود دارد. این حکم که در زمان مارکس صادق بود، امروز به طریق اولی اعتبار دارد.

امروز به ویژه مشهود است که هر پدیده، متضادش را در خود دارد، زیرا همه روندهای رشد و تحول، به نقطه‌ای رسیده‌اند که تدبیرات همیق و کیغی اجتناب ناپذیر شده‌اند. مادر زمانی زندگی می‌کنیم که شرایط هینی، انفجار آمیز و حاوی نیروی اولیه بسیار بیشتری نسبت به گذشته‌اند. امروز مسئله این است که چگونه می‌توان این نیروی عظیم را مهار کرد و در خدمت پیشرفت بشریت قرار داد. نیل به این امر از آن رو هر چه ضروری تر است که همه عناصر نو و متحول، به ابعاد نوین و بزرگتری می‌رسند. چه در علوم طبیعی و اجتماعی، چه در سیاست، در ایدئولوژی و فرهنگ، نیروی پیشرو بودن به معنای قدرت انطباق با هر آن چیزی است که نو و رشدیابنده است. بدون نو، کهنه منجمد و فرسوده می‌شود. این، نو است که تعیین کننده سمت حال و آینده است.

امروز، عنصر نو، پیچیده تر است و پیوند متقابل نیرومندتری میان اجزای خود دارد. فریدریش انگلس این امر را چنین بیان می‌کرد: "تا وقتی به پدیده‌ها به مثابه پدیده‌هایی ساکن و مرده، هر یک به طور جداگانه، در کنار هم و بدنبال هم بنگریم، البته در آنها به تضادی بر نمی‌خوریم... اما وضع به کلی متفاوت است اگر به پدیده‌ها در حرکت در تحول، در زندگی و در تاثیر متقابل آنها بر یکدیگر بنگریم. اینجاست که فوراً به تضاد بر می‌خوریم. خود حرکت، یک تضاد است... هر موجود، در آن واحد یک چیز و در هین حال چیز دیگری است..." (۱)

در آن واحد "همان" و با این حال، "چیزی دیگر" بودن - این، یک قانون اساسی هر حرکت است و اصلی راهنما برای بررسی همه روندهای رشد و تحول محسوب می‌شود. اهم از روندهای اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک.

آن چیز "دیگر" و نو در خلا ایجاد نمی‌شود، بلکه نتیجه ادامه تکامل آن چیزی است که هست و بوده است. چه در طبیعت و چه در هر صه سیاست و ایدئولوژی این حکم صادق است که اگر کسی بگوید "همان" را از "دیگری" جدا کند، به اهو جاجات سیاسی و ایدئولوژیک از یک سو به سویی دیگر دچار خواهد شد. وظیفه تاکتیکی این است که به این پدیده‌ها به مثابه عناصر یک روند پیشرونده نگریسته شود.

در لحظات تحولات انفجاری لازم است که آمادگی دریافت هر چیز نو و رشدیابنده وجود داشته باشد و پیش‌بینی شود که آن چیز "دیگر"

نظر مبتنی است که تحولات سرمایه‌داری، آن را برای نیازهای بشر پذیرا نمی‌کند.

تا وقتی سرمایه‌داری وجود دارد، نو هرگز خارج از واقعیت طبقات رشد نخواهد کرد. نو، نه برای خود و نه بدور از نظام استثمار طبقاتی و تضادهای آشتی‌ناپذیر طبقاتی وجود نخواهد داشت. نو، همواره در هر صه اصلی مبارزه طبقاتی رشد خواهد کرد.

این امر در "مانیفست حزب کمونیست" به روشنی و صراحت بیان شده است: " (۲) تاریخ همه جوامع تاکنون، تاریخ مبارزات طبقاتی است. " از آن هنگام که این حکم نوشته شد، زندگی تغییر کرده است. امروز سوسیالیسم بخشی از واقعیت جهان است، آخرین امپراتوری‌های استعماری فروپاشیده‌اند. تکنولوژی عالی، تعیین‌کننده روند تولید است. اما مرکز ثقل تاریخی که امروز نگاشته می‌شود، همان مبارزه طبقاتی است.

این حقایق، بازتاب قوانین حرکت جهان واقعی است و نمی‌توان آن را تغییر داد. نه می‌توان در آنها دستکاری کرد و نه آنها را با نسخه‌های ذهنی این و آن در باره واقعیت انطباق داد.

اگر کوشش شود این حقیقت عینی که مبارزه طبقاتی، ذاتی سرمایه‌داری است، لاپوشانی و نادیده گرفته شود، و یا این حقیقت دور زده شود، این به معنای در پیش گرفتن راه اپورتونیسم است. تضادهای دیگر هم وجود دارد، اما مبارزه طبقاتی بازتاب تضاد اصلی و آشتی‌ناپذیر است. اپورتونیسم یعنی چشم‌پوشی از جانبداری از طبقه کارگر و نشان دادن نسخه‌های همکاری و سازش طبقاتی به جای این جانبداری. اپورتونیسم یعنی نفی قوانین عینی‌ای که بر طبق آنها مبارزه طبقاتی، هر صه اصلی است و طبقه کارگر همده‌دار رسالت پیشاهنگ تاریخی است.

امروز جهان با مسائل بسیار جدی جهانی و نوبنی روبرو است که از چارچوب منافع ملی و طبقاتی فراتر می‌روند: آلودگی زمین، آب و هوا، تخریب قشر اوزون، فقر، گرسنگی، بیماری‌ها و البته حفظ کل زندگی بر روی زمین و پیشگیری از درگیری هسته‌ای. حل این مسائل، به ضرورتی تاریخی تبدیل شده است.

اینها موارد جدیدی است که در دستور کار بشریت قرار دارد و حل فوری طلب می‌کند. این مسائل، به لحاظ کیفی جدیدند زیرا به مهمترین مسائل مربوط می‌شوند: آیا زمین ما همان‌طور که زندگی باقی خواهد ماند یا تبدیل به خاکستر هسته‌ای خواهد شد که تا ابد در فضا خواهد چرخید؟

با توجه به این مسائل جدید، تفکری جدید لازم است زیرا این مسائل به همه ملل، دولتها و طبقات مربوط می‌شوند و به اندیشه‌های تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز، بعد جدیدی می‌دهند.

این نیز که نیروهایی که در پی یافتن راه‌حلی برای این مسائل جدی جهانی هستند، عامل جدید و روبه تقویتی در هر صه سیاست جهانی‌اند، نو است. گسترده‌ترین محافل، نگران این‌اند که چگونه می‌توان بشریت را نجات داد. امروز این نیروها، پایه توده‌ای مهم و جدیدی در مبارزه

برای پیشرفت کل بشریت‌اند.

از این روندهای جدید، مسائل مهمی در رابطه با اولویت‌های سیاسی و نسخه‌های تاکتیکی و استراتژیک ناشی می‌شود. این تحولات، به تضادهای جدید انجامیده است. مسئله این است که ما کمونیست‌ها، طبقه کارگر و جنبه‌های ترقیخواه باید در برابرین عوامل و تضادهای جدید که از چارچوب مرزهای ملی و منافع طبقات مجزا فراتر می‌روند و می‌توانند به کل زندگی - لاقلاً در سیاره ما - پایان دهند، واکنش نشان دهیم.

مهمترین مسائل از این قرارند: آیا باید کل مبارزه برای زندگی بهتر، از جمله مبارزه طبقاتی و پیکار رهایی‌بخش ملی، تابع مبارزه برای بقای بشریت شود؟ آیا باید این مبارزه را محدود کرد تا وحدت نیروهای کوشنده در راه بقای بشریت صدمه و خلل نبیند؟ آیا این نظر در باره محدود کردن مبارزه طبقاتی و رهایی‌بخش باید تعیین‌کننده ماهیت سیاست جدید همزیستی مسالمت‌آمیز میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم باشد؟ آیا مبارزه برای رهایی ملی، برای آزادی اقتصادی و سیاسی، مبارزه علیه انحصارات فرامیلتی، و به طور کلی مبارزه طبقاتی مانعی بر سر راه گسترده‌ترین جنبه‌ها از همه طبقات برای جهان هاری از اسلحه هسته‌ای است؟

پاسخ به همه این پرسشها منفی است. چنین اولویت قائل شدن نه ممکن و نه لازم است. چنین برخوردی برای همه مبارزات مضر است. ممکن نیست زیرا طبیعت اصلی و ماهیت درونی سرمایه‌داری تغییر نکرده است. و ضروری نیست، زیرا تضادها میان دو شکل مبارزه را نمی‌توان حل کرد. در واقع، این دو در زندگی روزمره به هم تنیده‌اند.

مسائل تاکتیکی از این قرارند: آیا انسانها در صورتیکه جنبش برای حفظ زندگی بر روی سیاره ما شامل مبارزه در راه ابتدایی‌ترین شرایط موجودیت بشری - قذا، مسکن و لباس - نباشد، در این جنبش شرکت خواهند کرد؟ آیا سندیکاها وقتی در صف مبارزه برای حداقل سطح زندگی نباشند، می‌توانند اعضای خود را برای مبارزه در راه محور سلاح‌های هسته‌ای بسیج کنند؟

پاسخ منفی است. در شعور گرسنگان و بی‌خانمانان، ستمکشان نژادی و قربانیان نواستعمار، اندیشه بقای بشریت تنها زمانی ارزشمند است و معنی دارد که با مبارزه‌ای برای مطلوب تر کردن زندگی آنها همراه باشد.

از سوی دیگر اکثریت عظیم جمعیت جهان از خطر جنگ هسته‌ای همیقا نگران است و از اقدامات صلح‌خواهانه حمایت و در مبارزات انتخاباتی نیز در آن شرکت می‌کند. واکنش مردم نسبت به تاکتیکی که هر دو هدف را دنبال می‌کند - حفظ جهان و بهبود شرایط زندگی - مثبت است. در زندگی روزمره میان این دو هدف، تضادی وجود ندارد.

تا وقتی ایالات متحده به تجاوز خود ادامه می‌دهد، هیچ کس نمی‌تواند از خلق نیکارگوئه بخواد سلاح‌ها را به زمین بگذارد. هیچ کس نمی‌تواند وقتی ستم خشن نژادی از سوی رژیم آپارتاید ادامه دارد از مردم سیاهپوست آفریقای جنوبی قطع پیکار رهایی‌بخش را طلب کند، و یا از

خلق فلسطین دعوت کند مبارزه برای میهن خود را کنار بگذارد در حالی که اسرائیل به سیاست جنایتکارانه و اشغالگرانه خود ادامه می‌دهد.

هیچ کس نمی‌تواند از میلیونها کارگری که با یورش به سندیکاها، با بیکاری و تعطیل کارخانه‌ها توسط انحصارات فرامیلتی مواجهند بطلبد که از پیکار برای زندگی بهتر دست بکشند، از گرسنگان و بی‌خانمان‌ها بطلبد که به مبارزه علیه سودجویی سرمایه‌داری پایان دهند، از قربانیان نژادپرستی دعوت کند که دیگر علیه انحصارات که به نژادپرستی در راه سود خود دامن می‌زنند، مقاومت نکنند.

این، نه ممکن و نه ضروری است. ممکن نیست، زیرا سرمایه انحصاری - از جمله آن سرمایه‌دارانی نیز که از اندیشه همزیستی مسالمت‌آمیز و قطع مسابقه تسلیحاتی جانبداری می‌کنند - حمایت خود از صلح را با چشم‌پوشی از سیاست استثمار و کسب حداکثر سود همراه نمی‌کند. در نتیجه، مبارزه طبقاتی ادامه می‌یابد.

هستند روسای شرکت‌هایی که از قطع مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای دم می‌زنند، اما از سفارشهای تسلیحاتی، از جمله تولید سلاح‌های هسته‌ای، سودهای کلان می‌برند. نمونه‌ای وجود ندارد که سرمایه‌داری به خاطر منافع هموم و حفظ بشریت از فاجعه هسته‌ای، از استثمار و سود چشم‌پوشد.

برای کارگران در مبارزه طبقاتی و برای قربانیان ستم امپریالیستی، مسئله شرکت یا عدم شرکت در مبارزه طبقاتی صرفایک سوال ذهنی و مجرد نیست. این استثمار و ستم است که شرایطی می‌آفریند که قربانیان سلطه انحصارات و امپریالیسم را وادار به مقاومت می‌کند.

می‌توان سرمایه‌داری و کشورهای و کشورهای سرمایه‌داری را وادار به عقب‌نشینی و مانور کرد. این بسیار مهم است. قرارداد موشک‌های میان برد هسته‌ای نمونه‌ای از چنین عقب‌نشینی مهم و گامی در راه کاهش و حتی نابودی سلاح‌های هسته‌ای بود. دولت ریگان، طرف بسیار بی‌میل این قرارداد بود و به معنای واقعی، مجبور شد به پای میز مذاکره و به دیدار سران پرود. در هر حال، امضای قرارداد در سمت‌گیری سیاسی اصلی دولت ریگان یا سرمایه انحصاری ایالات متحده تغییری نداده است. انحصارات فرامیلتی که در آمریکا مستقرند، به مشی کسب بیشترین سود در همه جای جهان غیر سوسیالیستی ادامه می‌دهند.

برخی، این سوال را مطرح می‌کنند که مبارزه در راه صلح که از چارچوب منافع طبقات فراتر می‌رود، چه تأثیری بر مبارزه ایدئولوژیک می‌گذارد. لنین با درایت بسیار به این پرسش پاسخ داده است:

"... مسئله تنها می‌تواند بدین گونه مطرح باشد: ایدئولوژی بورژوایی یا سوسیالیستی. چیزی میانی وجود ندارد (زیرا بشریت یک ایدئولوژی "سوم" نیافریده است، بطور کلی در جامعه‌ای که به تضادهای طبقاتی مبتلاست، هرگز یک ایدئولوژی خارج از طبقات و یا ماوراء طبقات نمی‌تواند وجود داشته باشد). از این رو هرگونه تنزل ایدئولوژی سوسیالیستی و هرگونه بقیه در صحنه بعد

درباره مبارزه طبقاتی و ...

بقیه از صفحه قبل

انحراف از آن، تقویت ایدئولوژی بورژوازی است.^{۳۳}

لنین در آن زمان حق داشت، و امروز نیز پاسخ او، دقت خود را حفظ کرده است. ایدئولوژیهای بورژوازی تاکتیک خود را تغییر می‌دهند، اما در مقاصد و اهداف اصلی خود تغییری قائل نمی‌شوند. آنها گاه مانند گربه‌ها بیشتر خرناس می‌کشند تا نعره، از شدت حملات مستقیم می‌کاهند و بیشتر دست به کار حملات از کنار و تحت پوشش می‌شوند. اما ایدئولوژی بورژوازی بر این واقعیت مبتنی است که سرمایه انحصاری تنها طبق منافع طبقاتی خودخواهانه خود عمل می‌کند و به گونه‌ای دیگر نیز نمی‌تواند عمل کند. تضاد میان منافع عام بشریت و منافع طبقه کارگر از یک سو، و منافع انحصارات از سوی دیگر، همیق‌ترین تضادهاست.

هرگاه این امر فراموش شود، انحرافات در هر صدهای دیگر نیز رخ می‌نماید. نمونه آن مقاله تئوریک است که چندی پیش منتشر شد:

"من منتفی نمی‌دانم که این مقاله نزد برخی خوانندگان واکنشی منفی برانگیزد، از جمله شاید نزد آنهایی که هنوز به تصویری کهنه و پرستش‌مآبانه از مبارزه طبقاتی پایبندند، با اینکه می‌دانیم لنین منافع کل رشد اجتماعی را بالاتر از منافع پرولتاریا قرار می‌داد. امروز کل جهان در موقعیتی است که باید برای منافع کل جامعه اولویت قائل شد. اساس تفکر جدید ما نیز در این است."^{۳۴}

مسئله این است: آیا باید برای منافع کل جامعه در برابر منافع ستم‌کشان اولویت قائل شد، درحالی‌که به انحصارات اجازه داده می‌شود استثمار و ستم‌خشن خود را ادامه دهند؟ این، تفکر جدید نیست. لنین هرگز منافع رشد اجتماعی را در تقابل با منافع طبقه کارگر قرار نداد. از نظر او، منافع رشد اجتماعی به‌طور فزاینده‌ای وابسته به سرنوشت پرولتاریا بود. لنین هرگز چیزی را بالاتر از منافع طبقاتی قرار نداد. او به روشنی رابطه دیالکتیکی میان این دو را تشخیص می‌داد. سخن گفتن از "اولویت منافع کل جامعه" به معنای تبدیل طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی به یک زائده است. آنچه الکساندر بووین نیز در جزوه‌ای که اخیراً نشر یافته است، می‌نویسد، در سمتی مشابه با مقاله فوق‌الذکر است: "سرمایه‌داری به لحاظ سیاسی کاملاً حق موجودیت دارد. و ما این حق را به رسمیت می‌شناسیم."^{۳۵} شاید بووین چنین کند، اما تاریخ، عدالت، منافع کل جامعه و مبارزه طبقاتی این حق را به رسمیت نمی‌شناسد. دیمیتری لیخاف در این جهت از این هم فراتر رفته است و می‌نویسد:

"در طبیعت همه چیز بگونه‌ای سازمان یافته است که نمی‌توان تردیدی داشت: عقلی غیر هادی وجود دارد که میلیون‌ها سال عمل کرده است... به گمان من بسیاری به این نظر می‌رسند که چنین عقلی وجود دارد."^{۳۶}

واژه‌ها، معنایی دارند که همگان می‌شناسند. کلماتی مانند "عقل غیر هادی" صراحت دارند.

در نتیجه یا ما بازی غیرمسئولانه با واژه‌ها سرو کار داریم و یا این حکم حکایت از اعتقاد واقعی به یک موجود افسانه‌ای مافوق طبیعی و عالی دارد که ورای انسان و طبیعت است.

در همین مقاله، به انحرافی دیگر از راه علم برمی‌خوریم: "شعور، تنها امری مربوط به آموزش و پرورش نیست، بلکه مسئله‌ای ژنتیک نیز هست."^{۳۷} (۷) این حکم به نحو خطرناکی به ایده یک "سوپرژاد" و یا حداقل یک نخبه‌گرایی افراطی روشن‌فکرانه نزدیک است. انسان‌ها به عنوان موجودات آموزش دیده زاده نمی‌شوند. آنها در یک روند آموزش و پرورش به چنین موجوداتی تبدیل می‌شوند.

یک پل معلق، با ورزش‌باز تکان می‌خورد، اما از این رو که با سیم‌های فولادی به پایه‌ها متصل است، فرو نمی‌ریزد. پایه‌ها، متحرک و در همین حال استوارند. در سیاست، احزاب و جنبش‌ها باید تاکتیک انعطاف‌پذیری داشته باشند، می‌توانند و باید هر هنر نو را بررسی کنند، وقتی "پایه‌های" آنها با استوار بر مبنای مارکسیسم-لنینیسم، بر مبنای مبارزه طبقاتی تکیه داشته باشند، آنها نباید بترسند که از واقعیت بدور خواهند افتاد.

احزاب و جنبش‌ها باید تاکتیک انعطاف‌پذیری بکارگیرند که ریشه در این حقیقت عام و همیشگی داشته باشد که سرمایه انحصاری را نمی‌توان با براهین قانع کرد که به سود کل بشریت عمل کند و یا رفتاری انسانی داشته باشد. تنها می‌توان با بیشترین فشار و از طریق تناسب قوا، آن را وادار کرد عقب بنشیند و یا باعث شد برای یک لحظه تاریخی منافع انحصارات با منافع کل بشریت انطباق یابد یا موازی شود. درک این نکته مهم است که این دو عامل - تناسب قوا و جدید و منافع موازی هم - در مبارزه برای نجات بشریت از مرگ هسته‌ای موجود است. این امر برای تدوین تاکتیک مبارزه توده‌ای اهمیت زیادی دارد.

هرگاه مبارزات بدون اعمال قهر جریان یابند و روند، بیشتر بصورت تکامل تدریجی باشد، تضاد میان مبارزه در راه نجات بشریت و مبارزه در راه جهانی که بشود در آن زیست، چندان حاد نیست.

اما همانگونه که تاریخ به ما نشان می‌دهد، همه مبارزات در مسیر مسالمت باقی نمی‌مانند. قهر، ابزار استثمارگران و ستمگران است. هر گاه از نفوذ و قدرت آنها کاسته شود، هرگاه دیگر نتوانند با هوامغریبی و دروغ حکومت کنند، به قهر علیه طبقه کارگر، علیه خلق متوسل می‌شوند.

لنین نوشت: "هرگاه نفوذ ایدئولوژیک بورژوازی در میان کارگران کاهش یابد و خلل بیند، بورژوازی در همه جا و همیشه به نویدانه‌ترین دروغ پردازی و لجن‌پراکنی متوسل می‌شود."^{۳۸}

و هرگاه این کاری‌شمار باشد، به قهر هر یک متوسل می‌شود. آنگاه طبقه کارگر و خلق دو امکان دارند: مقاومت در برابر قهر یا تسلیم و شکست.

خلق نیکارگونه طالب قهر نیست. آرزومند صلح است. اما تنها صلحی می‌خواهد که همراه با رهایی باشد. این خلق نمی‌خواهد به خاطر صلحی

دروغین و موقت، دست از حاکمیت و انقلابش بکشد. تا وقتی امپریالیسم آمریکا می‌کوشد دولت قانونی نیکارگونه را سرنگون کند، در برابر خلق این کشور راه دیگری نمی‌ماند جز اینکه دست به اسلحه برد و از خود دفاع کند. و در آفریقای جنوبی نیز چنین است: تا وقتی اقلیت فاشیست و نژادپرست در آنجا، اکثریت سیاهپوست را به زور سرکوب و استثمار میکند، این اکثریت راه دیگری جز دفاع ندارد. تا وقتی اشغالگری اسرائیلی‌ها و جنایات آنها ادامه یابد، فلسطینی‌ها بر مقاومت بر علیه آنها خواهند افزود. جنبش‌های رهایی‌بخش را به هیچ وجه نباید مواعی در راه مبارزه برای نجات بشریت قلمداد کرد. گواه روشنی بر این امر، ایده "خلع سلاح برای رشد" است که نشان می‌دهد مبارزه برای خلع سلاح به طور بلاواسطه با کاهش بودجه‌های تسلیحاتی و استفاده از منابع مشمول صرفه‌جویی برای اهداف صلح‌آمیز، برای بهبود کیفیت زندگی در پیوند است. اما بدون مبارزه، در جهان سرمایه‌داری پولی که از این بابت هائ می‌شود، به صندوق ثروتمندان خواهد رفت.

هر چه مشارکت خلقها در مبارزه برای جهانی که در آن بشود بهتر زندگی کرد، بیشتر باشد، خلقها مبارزان بهتری در راه حفظ بشریت از نابودی خواهند بود. باید چنان تاکتیک اتحادی تدوین کرد که بتواند نیرویی قلبه‌ناپذیر در مبارزه برای پیشرفت و بقای بشریت بیافریند. وظیفه همه نیروهای پیشرو ترقیخواه یافتن اهداف و اشکالی است که شمار هر چه بیشتری از مردم را متحد کند.

هر قدر هم که طبقات و مناسبات طبقاتی تغییر کنند، تا وقتی استثمارگرانی هستند و استثمارشدگانی وجود دارند، میان آنها مبارزه طبقاتی وجود خواهد داشت. این، یک قانونمندی علمی است. تا وقتی قدرتهای امپریالیستی و استثمار امپریالیستی وجود داشته باشد - چه در آفریقا، چه در آسیا و چه در آمریکای مرکزی و جنوبی - مبارزه ضدامپریالیستی وجود خواهد داشت. این یک قانون است.

مهمترین مسئله این است که چگونه می‌توان مبارزه طبقاتی و مبارزه برای رهایی ملی، علیه امپریالیسم، ستم و استثمار را در مسیرهایی هدایت کرد که با بزرگترین مسئله جهانی پیوند یابد - مسئله ایجاد جهان صلح، جهانی که هاری از وحشت نابودی هسته‌ای باشد.

پانویسها

(۱) کارل ماکس-فریدریش انگلس، مجموعه آثار به آلمانی، ج. ۸، ص. ۱۱۲.

(۲) همان، ج. ۴، ص. ۴۶۲.

(۳) و. لنین، مجموعه آثار به آلمانی، ج. ۵، ص. ۳۹۶.

(۴) یوگنی امبارتسوف، درباره مقاله "یاد گرفتن اندیشیدن به عنوان شگرد جهان"، در "مسائل صلح و سوسیالیسم"، شماره ۱۰ سال ۱۹۸۷، ص. ۱۴۴.

(۵) آبروین، حکم محضر هسته‌ای. مسکو، ۱۹۸۶، ص. ۳۹.

(۶) دیمیتری لیخاف، "یادگرفتن اندیشیدن به عنوان شگرد جهان"، در "مسائل صلح" شماره ۵، سال ۱۹۸۷، ص. ۶۳۶.

(۷) همان، ص. ۶۳۴.

(۸) و. لنین، مجموعه آثار به آلمانی، ج. ۳۰، ص. ۴۹۴.

مصاحبه مطبوعاتی ساخاروف

آندره ساخاروف فیزیکدان شوروی در روز جمعه سوم ژوئن به دعوت وزارت خارجه شوروی در یک کنفرانس مطبوعاتی بین المللی شرکت کرد و به سؤالات خبرنگاران در باره اوضاع کنونی در اتحاد شوروی پاسخ گفت. وی در مصاحبه خود، میخائیل گارباجف را "سیاستمداری برجسته" و اهداف سیاست نوسازی در اتحاد شوروی را "اعتماد بر انگیز" خواند. ساخاروف از خروج نیروهای شوروی از افغانستان استقبال کرد. ساخاروف گفت در کشورش هنوز ۲۵ زندانی وجود دارند که به جرم اقدامات ضد دولتی محکوم شده اند. وی خواهان آزادی این زندانیان و اعاده حیثیت آنان شد. ساخاروف گفت نوسازی در اتحاد شوروی در مرحله ای حساس قرار دارد. وی از مقاومت بر علیه پرسترویکا (نوسازی) ابراز نگرانی کرد.

مرحله اول انتخابات پارلمانی فرانسه

در روز یکشنبه ۵ ژوئن مرحله اول انتخابات پارلمانی فرانسه برگزار شد. در هر حوزه ای که هیچ یک از کاندیدها در مرحله اول اکثریت مطلق آرا را بدست نیاورد، در مرحله دوم میان دو کاندیدی دارای بیشترین آرا رقابت در خواهد گرفت. مرحله دوم انتخابات در روز ۱۲ ژوئن برگزار خواهد شد.

روزنامه اومانیته ارگان حزب کمونیست فرانسه می نویسد اگر کاندیداهای حزب کمونیست نمی بودند، در این انتخابات واژه های برنامه، پیشنهاد و آینده به زمره کلمات فراموش شده می پیوست. این روزنامه می افزاید هیچگاه در آستانه انتخابات در فرانسه چنین سکون و رکودی در جدال سیاسی سابقه نداشته است. این امر، ناشی از نزدیکی مواضع سوسیالیستها و راستگرایان در هر صدهای مختلف است.

ناظران سیاسی پیش بینی کرده اند حزب سوسیالیست فرانسوا میتران بتواند اکثریت مطلق کرسیهای مجلس ملی را به خود اختصاص دهد.

از میان دیگر رویدادها

● در سانحه انفجار یک معدن زغال سنگ در آلمان فدرال نزدیک به ۵۰ معدنچی کشته شدند فقدان تدابیر ایمنی از علل این سانحه بود.

● ضیاء الحق دیکتاتور پاکستان، محمدخان چونجو نخست وزیر منتصب خود را به علت "بی کفایتی" برکنار و پارلمان پاکستان را منحل کرد.

● حزب کمونیست شیلی در فراخوانی بار دیگر خواهان تحریم رفتارندوم رژیم پینوشه برای تثبیت ریاست جمهوری دیکتاتور شد و شرکت در این رفتارندوم برای دادن رای منفی را نادرست دانست.

اعتصاب عمومی، پاسخ مردم فلسطین به سفر شولتز

اعتراض به دستگیری دو پزشک دست به اعتصاب زدند.

طبق آمار مقامات اسرائیلی، در مناطق اشغالی از آغاز قیام جاری مردم فلسطین ۲۵۷ تن توسط نظامیان صهیونیست به قتل رسیده اند. منابع فلسطینی رقم کشته شدگان را بالاتر از این می دانند. آمار رسمی، حاکی از مجروح شدن ۵۱۲۳ ساکن مناطق اشغالی است. مقامات اسرائیلی اعتراف کرده اند که در حال حاضر ۱۰ هزار فلسطینی در زندانهای اسرائیل به سر می برند.

شولتز وزیر خارجه آمریکا بار دیگر برای تحقق بخشیدن طرح صلح آمریکا برای خاور میانه به کشورهای این منطقه سفر کرد. سفر شولتز با ورود وی به قاهره در روز جمعه ۴ ژوئن آغاز شد. همزمان با این سفر، ساکنان مناطق اشغال شده پاسخ شولتز را با اعتصابی عمومی دادند. در هفته گذشته تظاهرات و اعتراضات فلسطینی ها در کرانه غربی رود اردن و نوار فزه ادامه یافت. در روز سه شنبه تعدادی از مردم در نابلس بر اثر حمله سرکوبگران به تظاهرات با گاز اشک آور دچار مسمومیت شدند. در نوار فزه در روز چهارشنبه کارکنان ۱۷ مرکز پزشکی در

از سرگیری مذاکرات در نیکاراگوئه

گرفت. هلیرفم موافقت نامه ساپوا در فاصله ۲۳ مارس تا ۲۳ ماه مه، ضد انقلابیون در مجموع ۴۴ تن را کشته، ۸۵ نفر را مجروح کرده و ۲۷۶ تن را ربوده اند. ضد انقلابیون در بیش از ۱۰۰ مورد آتش بس را نقض کردند.

فلیکس هرئالدز یکی از رهبران نظامی معروف ضد انقلابیون نیکاراگوئه، با استفاده از قانون هغو عمومی، خود را به مقامات دولتی تسلیم کرد.

گفتگوهای سه روزه ای میان دولت و ضد انقلابیون نیکاراگوئه در باره برقراری آتش بس نهایی در این کشور با توافق برای ادامه مذاکرات در روزهای ۷ تا ۹ ژوئن پایان یافت. طرفین توافق کردند تا آغاز این دور جدید گفتگوها، آتش بس ادامه یابد.

رهبران ضد انقلاب، تمدید یکجانبه آتش بس از سوی دولت به مدت ۳۰ روز دیگر و نیز پیشنهاد نامحدود بودن دور آتی مذاکرات را رد کردند. به گفته مقامات دولتی، ۱۹ مورد از پیشنهادهای ۳۲ گانه دولت مورد موافقت ضد انقلابیون قرار

کنفرانس اتحادیه کمونیستهای یوگسلاوی

اقتصادی بازار خواند. کروینچ در همین حال با خواست نوسازی نظامی سیاسی مطابق با الگوهای غربی مخالفت کرد و این خواستها را "خواستهایی واقعا ضد انقلابی" نامید.

رهبر اتحادیه کمونیستهای یوگسلاوی این هراس را که اصلاحات اقتصادی به هرج و مرج و "دفع سوسیالیسم" خواهد انجامید بی پایه خواند، اما اذعان داشت که اقدامات برای اصلاح اقتصاد ممکن است به "تکانهای بزرگ اجتماعی" بیانجامد.

یک روز پیش از آغاز کنفرانس، دولت یوگسلاوی مطابق با شرایط صندوق بین المللی پول، از ارزش دینار یوگسلاوی ۲۳/۹ درصد کاست و کنترل قیمت ها را به استثنای مواد غذایی، لغو کرد. بر اثر این اقدام، بهای محصولات نفتی در حدود ۳۰ درصد افزایش یافت.

در روز یکشنبه ۲۹ ماه مه در بلگراد کنفرانس حزبی اتحادیه کمونیستهای یوگسلاوی با شرکت ۸۰۰ نماینده آغاز به کار کرد. در این کنفرانس، بوسکو کروینچ صدر هیات رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیستهای یوگسلاوی درباره مسائل ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی گزارش داد. وی گفت کنفرانس در شرایطی برگزار می شود که پدیده های بحرانی، تحولات همیق اقتصادی و سیاسی را در جامعه ضروری کرده است. کروینچ افزود از این رو کنفرانس مسئولیت ویژه ای در مبارزه برای برون رفت از دشواریهای سخت کنونی دارد.

کروینچ، سه هرصه اصلی مبارزه را بهبود وضعیت پیچیده اقتصادی، تحولات کیفی در نظام سیاسی و گسترش دموکراسی درون حزبی دانست. وی، سمت گیری استراتژیک سیاست اقتصادی کنونی را توجه بیشتر به قانونمندیهای

حکومت نظامی در اکوادور

سر چپوست انجامید. اعتصاب عمومی قرار بود برای به کرسی نشاندن خواست حداقل دستمزد ۸۰ دلار در ماه انجام گیرد. دولت اکوادور تنها با حداقل دستمزدی معادل ۴۰ دلار موافقت کرده است. لئون فیرس کوردو رئیس جمهور محافظه کار اکوادور اعلام کرده است با خواسته های اتحادیه های کارگری به شدت مقابله خواهد کرد.

در آستانه برگزاری یک اعتصاب عمومی در اکوادور، دولت در این کشور مقررات فوق العاده (حکومت نظامی) اعلام کرد. پلیس با حمله به یک تظاهرات در دانشگاه کیتو پایتخت اکوادور، یک دانشجو را به قتل رساند. تظاهرات دانشجویان در اعتراض به وحشیگری ارتش اکوادور در سرکوب دهقانان یک روستا بود که در اواسط ماه مه به کشته شدن ۲۸ روستایی

پایان دیدار ریگان از مسکو

سمینارهای مشترک در باره این موضوع اشاره کرد.

دبیر کل ح. ک. ا. ش. به موضوع متناقض ایالات متحده در قبال اتحاد شوروی اشاره کرد و گفت از یک سو دو طرف اعلام کرده اند که جنگ نباید در گیرد و مذاکره سودمندی نیز در باره خلع سلاح جاری است. اما از سوی دیگر، "مدام می شنویم که دم از برخورد از موضع قدرت می زنند." گارباجف افزود پس از موافقت اولیه ریگان با سندی به تحریر رهبر شوروی که در آن آمده بود مسائل مورد اختلاف از طریق نظامی قابل حل نیست، هیات آمریکایی با امضای این سند مخالفت کرد. هلت عدم توافق برای کاهش سلاحهای فیر هسته ای در اروپا نیز مخالفت ایالات متحده با طرح سه مرحله ای شوروی بود. گارباجف برنامه جنگ ستارگان ریگان را "هملی جدی در جهت ثبات زدایی" خواند.

رهبر شوروی در پاسخ به سئوالاتی در مورد مصاحبه اخیر باریس یلتسین بابی بی سی که در آن، دبیر اول پیشین کمیته حزبی مسکو خواهان برکناری لیگاجف دبیر کمیته مرکزی شده بود، گفت پلنوم اکتبر ۱۹۸۷ کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. بطور یکپارچه تایید کرد که نظرات یلتسین در باره کمیته مرکزی، دبیرخانه و دفتر سیاسی آن، نادرست است. گارباجف افزود: "اکنون مادر کمیته مرکزی از رفیق یلتسین خواهیم پرسید موضوع چیست و اهداف وی کدامست." دبیر کل ح. ک. ا. ش. گفت در کمیته مرکزی و دفتر سیاسی مسئله ای به نام "مسئله لیگاجف"، بگونه ای که یلتسین گفته است، وجود ندارد.

بقیه از صفحه اول

دبیر کل ح. ک. ا. ش. در کنفرانس مطبوعاتی خود گفت ادامه امر خلع سلاح، به ویژه در مورد سلاحهای استراتژیک، بسیار پیچیده است. وی افزود: "اگر دو طرف به گونه ای موثر به مسئله برخورد کنند، می توانیم به قراردادی برسیم." گارباجف اظهار داشت: "من امکان دیدار پنجم با رئیس جمهور آمریکا، ریگان را تنها با یک امر مربوط می کنم، و آن امکان دستیابی به قراردادی در باره سلاحهای تهاجمی استراتژیک با در نظر گرفتن کل مجموعه مسائل، از جمله قرار داد منع سیستم های ضد موشکی (آ. ب. ام) است." رهبر شوروی گفت در دیدار مسکو امکاناتی برای حل بحرانهای منطقه ای فراهم آمد، وی تاکید کرد قراردادهای مربوط به افغانستان می تواند سرمشق باشد. گارباجف در همین حال به تیراندازی به سوی سفارت شوروی در کابل و برخوردهای مسلحانه در قندهار اشاره کرد و افزود: "اگر روال امور چنین ادامه یابد، ما واکنش نشان خواهیم داد." وی گفت طرف شوروی برای هیات آمریکایی روشن کرده است که تلاش برای تقض موافقت نامه های ژنو هواقب منفی خواهد داشت. گارباجف سپس به مسائل مربوط به حقوق بشر پرداخت و گفت دولت آمریکا درک درستی از وضع در هر صده حقوق بشر در اتحاد شوروی ندارد. وی افزود این هر صده آن بخش از دیدار سران بود که "جنبه تبلیغاتی و همه گونه نمایش ها" دست بالا را داشت. وی ایالات متحده را فراخواند سیاستی واقع بینانه در پیش گیرد و به پیشنهاد خود برای تشکیل

بیانیه شدیدالحن وزارت خارجه شوروی

پاکستان قراردادهای ژنو را نقض می کند

گروههای مسلح اپوزیسیون افغانستان و کاروانهای اسلحه را از طریق تعداد زیادی از گردنه ها در کوهستان، فراهم آورده اند. در روز ۱۶ ماه مه و روزهای پس از آن از اسلام آباد بیش از ۱۵۰ خودرو با تجهیزات نظامی برای اپوزیسیون افغانستان به مراکز تحویل سلاحها در نزدیکی شهرهای مرزی پارچنار و لندي کتل اعزام شده اند. از انبارهای ارتش پاکستان در هاولیان، کوهات و نوشه، سلاحهایی برای ضدانقلابیون افغانی به کمک وسایل نقلیه ارتش پاکستان به منطقه مرزی انتقال یافته است. در بیانیه آمده است "کاملاً طبیعی است" که اتحاد شوروی و افغانستان با توجه به نقض آشکار توافقهایی ژنو از سوی پاکستان "به نتایج معینی در رابطه با زمان بندی خروج نیروها" برسند و دست به تدابیر مشخص بزنند. بیانیه می افزاید اتحاد شوروی این حق را برای خود محفوظ می دارد که "اگر طرف پاکستانی اقدامات لازم را برای قطع مداخله در امور داخلی افغانستان از خاک خود معمول ندارد، بنابر موقعیت به اقدامات غیرقانونی پاکستان پاسخ دهد." ارتش افغانستان در نزدیکی مرکز استان فزنی دو گروه ضد انقلابیون، و در حومه میامه و منطقه خوست دو گروه دیگر را متلاشی کرد. در حملات موشکی ضدانقلابیون به کابل، سه زن و یک کودک کشته و پنج تن دیگر به سختی مجروح شدند. مجلس شورای ملی افغانستان در روز ۸ خرداد نخستین نشست خود را تشکیل داد. بدین ترتیب شورای انقلابی افغانستان جای خود را به پارلمان منتخب داده است. نجیب الله رئیس جمهور افغانستان، مجلس شورای ملی را از مهمترین دستاوردهای سیاست مصالحه ملی خواند و تاکید کرد نظام چند حزبی و اصل ائتلاف، مبنای نظام سیاسی نوین افغانستان را تشکیل می دهد. نجیب الله بار دیگر از ضدانقلابیون خواست سلاحها را به زمین بگذارند و در کار مجلس شورای ملی شرکت کنند.

در هفته گذشته گزارش دادیم که وزارت خارجه افغانستان در دو یادداشت اعتراض به سازمان ملل متحد، در مورد نقض قراردادهای ژنو توسط پاکستان تذکر داد. پس از انتشار این خبر، وزارت خارجه شوروی نیز بیانیه شدیدالحنی در باره نقض قراردادهای ژنو پیرامون حل مسئله افغانستان منتشر کرد. در این بیانیه آمده است تنها دو هفته پس از رسمیت یافتن قراردادهای ژنو در باره افغانستان خوش بینی بیش از پیش جای خود را به "حیرت و نارضایتی همه نیروهای صلح" می دهد. بیانیه می افزاید اتحاد شوروی و افغانستان با دقت و احساس مسئولیت به موافقت نامه ها برخورد می کنند. طرف دو هفته نخست پس از رسمیت یافتن توافقهایی، واحدهای نظامی شوروی با جمع کل بیش از ۱۰ هزار نفر و تجهیزات مربوط از افغانستان خارج شده اند، اما به نظر می رسد "سایر شرکت کنندگان در توافقهایی ژنو فعلاً به تحقق این توافقها به مثابه "بازی بایک دروازه" می نگرند و می کوشند کل امر را در همل به رهایت برنامه زمان بندی شده و مراحل فراخواندن واحدهای محدود شوروی محدود کنند." وزارت خارجه شوروی در بیانیه خود خاطر نشان می کند که مبنای محور توافق هادر این است که مداخله در امور داخلی افغانستان از خاک پاکستان باید قطع شود. تنها در رابطه با تعهدات مربوط به این امر بود که توافق در باره مسئله خروج نیروهای شوروی از افغانستان نیز امکان پذیر شد. در بیانیه سپس آمده است: "اما پاکستان توافقهایی امضا شده در ژنو را رهایت نمی کند." حتی مداخله در امور داخلی افغانستان افزایش یافته است. ماده ۲ موافقت نامه دو جانبه افغانستان و پاکستان در باره اصول مناسبات، که حاوی فهرستی از اقدامات مشخص برای قطع مداخله، از جمله عدم دخالت و چشم پوشی از تجاوز است، به نحو خشنی نقض می شود. بیانیه می افزاید مقامات دولتی پاکستان امکانات انتقال بی مانع

AKSARIYAT
NO. 210
MONDAY, 6 JUN, 88

حساب بانکی
AUSTRIA - WIEN
BAWAG
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)
NR. 02910701.650
DR. GERTRAUD ARTNER

آدرس:
Address: RUZBEH
POSTFACH 1810
5100AACHEN
W. GERMANY

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید